فهرست

[مقدمه 2](#_Toc118662990)

[مقدمه اول 2](#_Toc118662991)

[مقدمه دوم 2](#_Toc118662992)

[مقدمه سوم 2](#_Toc118662993)

[نکته اول 4](#_Toc118662994)

[نکته دوم 4](#_Toc118662995)

[مطلب پنجم: 6](#_Toc118662996)

[دو نکته تکمیلی 8](#_Toc118662997)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ایذاء

# مقدمه

سخن این بود که ایذا شامل گناهانی که افراد انجام می‌دهند و امام بر آن اطلاع پیدا می‌کند شامل آن‌هم می‌شود یا نه مکروهی که انجام می‌دهد که آزار خفیفی می‌دهد شامل ادله کراهت می‌شود یا نه.

# مقدمه اول

پاسخ مستقیم مسئله متوقف بر چند مطلب است ادله‌ای که می‌گوید شما گناه می‌کنید امام مطلع می‌شود و ناراحت می‌شود یا حتی مکروهی که انجام می‌دهد امام از آن مطلع می‌شود و ناراحت می‌شود باید این ادله تمام باشد و تمام ادله معتبر راداریم. علم غیب امام قطعی است و آزار دیدن ایشان‌ هم مطابق عقل است ولی ادله نقلی هم داریم. مقدمات این بحث اول از جهت عقلی و نقلی تمام است. به‌طور خاص هم داریم که روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه حضرت مطلع می‌شوند.

# مقدمه دوم

مطلب بعدی این است که ادله مفید حرمت یا کراهت ایذا اهل‌بیت اطلاق داشته باشد و شامل ایذاهای غیرمتعارف هم بشود. چه ادله خاص نقلی چه ادله عام. ممکن است کسی بگوید از باب ضیق فم الرکیه مقید و متخصص به روش‌های عادی و متعارف است. اگر این مقدمه دوم هم تمام شود می‌شود به سمت کراهت یا حرمت مضاعف در گناه بشویم. اطلاقات این ایذاهای غیرعادی را هم شامل شود که بعید هم نیست اطلاق را قبول کنیم. ترجیح بنده این است که این‌ها اطلاق دارد یا به وجه شمول دلیل عقلی یا حتی ادله نقلی هم شمول داریم در آینده هم بحث می‌کنیم که روابط عادی افراد هم ایذا عادی شاید مشمول ادله باشد. با روش‌ها هیپنوتیزم یا روش‌ها تله­پاتی یا روش‌های غیرمتعارف یا علوم غریبه دیگران را اذیت کند علی‌القاعده این‌ها هم مشمول دلیل است و وجهی برای انصراف نیست.

سؤال: در آنجا مقصود با لذات است ولی در گناه مقصود با لذات نیست.

جواب: فرض بگیریم کسی مقصود با لذات قرار بدهد یا شدید باشد. اگر هم این‌ها نباشد کراهت وجود دارد.

این هم مقدمه دوم است که اطلاق ادله‌ایذا اهل‌بیت شامل ایذاهای غیرعادی و غیرمتعارف هم می‌شود.

# مقدمه سوم

نگوییم این ایذاء همان ایذا گناه است که نسبت به خدا است با تسامحی که در این بیان است. گناه خدا را آزار می‌دهد و موجب خشم و آزار خداوند می‌شود اگر این خشم و غضبی که در امام است جلوه‌ای از خشم اولیه باشد این چیز جدیدی نیست و باید بگوییم درصورتی‌که از این روایات استفاده کنیم که ایذا و ایجاد خشم و غضب در امام به‌واسطه انجام گناه چیز زائدی بر ایذا نسبت به خدا و دستگاه باعظمت الهی است. اگر چیزی اضافه بر آن باشد مشمول ادله می‌شود ولی اگر همان باشد و شمه‌ای از همان ایذا باشد در این صورت ادله آن را نمی‌گیرد.

سؤال:این غیرازآن است به خاطر این‌که به این دلیل که در خدا ایذا به معنای ما راه ندارد

جواب: به هر معنایی که میگوییم در متن روایت می‌گوید من را ایذا کردی هر جور آن از معنا می‌کنی این را هم همان معنا کنی این شعاعی از آن است در امام.

سؤال: خداوند مؤثر از غیر نمی‌شود.

جواب: بله میدانم ولی میگوییم تأثر امام چیزی جز همان‌که درباره خدا میگوییم نیست ولی در آنجا به‌صورتی است در اینجا به‌صورت دیگر ولی امر زائدی بر غضب آفرینی گناه نیست. گناه ظرفیت غضب آفرینی به دستگاه خدا ولی در خداوند و ملائکه و امام هرکدام به نحوی است ولی درنهایت همه یک‌چیز است و چیز اضافه‌ای نیست اما اگر بگوییم این روایاتی که می‌گوید گناه امام معصوم را ناراحت می‌کند چیز زائده بر مفسده‌ای است که در ذات گناه وجود دارد اگر این را هم اضافه کنیم این مطلب درست می‌شود.

سؤال: قسم دوم محذوری که دارد این است که برای هر گناهی تعدد عقاب داشته باشیم و تعدد عقاب خودش محذوری دارد مثلاً فقط اهل‌بیت از گناه ناراحت نمی‌شوند بلکه همه اولیاء الهی ناراحت می‌شوند.

جواب: تعددی که یکجا موجب اشتداد می‌شود و این‌که چطور این را در روز قیامت حساب می‌کنند ما نمی‌دانیم. اصرار بر گناه صغیره را کبیره می‌کند یعنی اشتداد و ازاین‌جهت است که اشتداد عقاب به معنای تعدد یا تشدد امر مسلمی است یعنی یک گناه با یک پیوست که من عرض کردم تا بیست‌وپنج تا رساندم می‌تواند افزایش و اشتداد پیدا کند و مانعی هم ندارد.

سؤال: آن ضمائمی است که شما به گناه اضافه کردید.

این هم مقدمه سومی است که من در آن تأملی نکردم و خطوط ذهنی داشتم که ایشان فرمودند.

سؤال: ... در این صورت هر گناهی می‌شود دو عقاب.

جواب: اشکالی ندارد موجب اشتداد است گفته نشده است برای این است که این مسئله اصلاً طرح نشده است ما این بحث‌های فقه روابط اجتماعی را که مطرح می‌کنیم در ابواب جدید طرح نشده است.

سؤال: اثبات این خیلی سخت هست.

جواب: من طرح موضوع کردم و خیلی هم اصرار بر موضع ندارم ممکن است واقعاً کسی بگوید این روایاتی که می‌گوید ما آزار می‌بینیم از گناهان شما همین اصل معصیت است و جلوه‌ای از آزار خداست.

سؤال: نسبت به خدا حساسیت دارند که معصیت خدا شده.

جواب: این همان هست هیچ‌چیز جدیدی ندارد بیان این‌ها تحریض بکند و جنبه تربیتی دارد نه اینکه نکته جدیدی داشته باشد درواقع وجود دارد همین گناه شد یعنی این و به این صورت می‌گوید برای این‌که ما را تحریضی بکند برای پرهیز از گناه.

سؤال: نسبت به آزار اهل‌بیت آیا خفیف و شدید بودن هم مطرح است؟

جواب: بله عرض کردم مکروه هم ایشان را در همان حد ناراحت می‌کند.

سؤال: بحث ناراحتی نه اصل آزار معمولی که خفیف است که شاید کراهت داشته باشد ولی نسبت به ائمه حرمت دارد یا کراهت می‌آورد؟

جواب: برای این باید دلیل خاص بیاوریم این معلوم نیست باشد این‌که آزاری که برای افراد معمول مکروه است به این دلیل که خفیف است یا مقصود بالعرض است این نوع آزار که متوجه معصوم شود مبدل به حرمت می‌شود یا نه باید در آن دقت شود در مورد پدر و مادر چنین چیزی هست چیزهایی که برای دیگران مکروه است برای پدر و مادر حرام است ممکن است بگوییم برای ائمه هم هست ولی قاعده کلی این نیست که هر ایذائی که برای دیگران مکروه است نسبت به امام حرام است ولی مواردش بعید نیست مخصوصاً با فحوایی که در دلیل پدر و مادر.

سؤال: ... یعنی به خاطر جایگاه والدین

جواب: مقصود عدم علم و مقصود بالفرض و با لذات مؤثر است. مقصود بالفرض است و حرام نیست در اینجا بگوییم حرام است با توجه به اولویت والدین یا احیاناً آنچه از خود ادله در عظمت ائمه استفاده می‌شود ممکن است البته در ایذاهای عادی.

سؤال: قاعده این است که اگر مطلع بشوند حرام می‌شود ولی برفرض عدم اطلاع می‌شود مکروه را انجام دارد اما این اطلاع از اعمال در مورد معصومین همیشه وجود دارد و وقتی نامه اعمال به دست حضرت می‌رسد همه مکروهات علم پیدا می‌کند.

جواب: ممکن است بگوییم این از باب غضب خداست ولی آنچه ایشان میگویند در روابط عادی است.

اجمالاً شمول ادله‌ایذا اهل‌بیت به‌گونه‌ای که گناه جدید ایجاد کند بر تمامیت این سه مقدمه متوقف است. عرض کردیم غیر از دو طایفه مطلق دو طایفه خاصه داریم که در این دو طایفه خاصه چند نکته تکمیلی را عرض می‌کنیم:

## نکته اول

بحث ایذاء اهل‌بیت بود که مطرح شد.

## نکته دوم

این نکته که مکرر سابق عرض شده و نکته اصولی دارد این است که در مواردی که حکمی با عنوان عام و مطلق آمده است و همان حکم روی عنوان اخص از آن آمده است و مثبیتین هستند طبعاً حمل مطلق بر مقید نمی‌شود مثلاً اکرم العالم و اکرم العالم العادل این هم مشخص است که حمل مطلق بر مقید نمی‌شود منتها بعد از گذر از این‌که حمل مطلق بر مقید نمی‌شود و هر دو جایگاه خود را دارند و دایره اولی را محدود نمی‌کند و دومی مقید و مخصص نیست این از واضحات نیست چون حمل مطلق بر مقید در جایی است که مثبت و نافی باشد یا وحدت حکم را احراز کنیم اما در جایی که مثبت و نافی نیست وحدت حکم هم احراز نشده باشد مثل مثال مطلق مقید هم نمی‌شود اما این تقیید و چیزی که در خاص آمده است مدون بین دو احتمال است یک احتمال این است که این از باب ذکر مثال باشد یک حکم بیشتر نیست اکرم العالم این عالم عادل ذکر مثال است کما اینکه در همین روایتی که شوخی کرده بود و با شوخی‌اش کسی را آزار داده بود حضرت ذکر مثال می‌کند و می‌فرماید چرا مسلمانی را ترساندی تأکیدی در این نیست و می‌گوید آن مطلق همین‌جا هم هست مواردی هم داریم که عنوان خاصی وجهی خاص همان حکم مطلق را بیان می‌کند دارد مثال را بیان می‌کند این‌همانی است که در تفسیر هم میگویند جعلی و تطبیق و بیان مصداق است و احتمال دوم این است که این حکم جدیدی است در جایی که یکجا دو حکم جمع نمی‌شود میگوییم برای تأکد است یعنی در اکرم العالم حکمی بیان‌شده که روی عالم بما هو هو آمده است مصلحت تامه‌ای بوده است که موجب شده بگویند اکرم العالم در عالم عادل اجتماع این دو عنوان علم و عدل مصلحت جدیده ای تولید شده است به حیثی که اگر در عالم تنها مصلحت مستقله نبود در اینجا مصلحت مستقله وجود دارد جایی داریم که این عنوان و آن عنوان جداجدا مصلحت ملزمه‌ای که حکم الزامی ایجاد بکند نیست ولی وقتی دو تا باهم جمع شود مصلحت ملزمه‌ای ایجاد می‌شود. این احتمال است که در اکرم العالم العادل مصلحت ملزمه جدید حکم جدیدی را ایجاد کره است به حیثی که اگر حکم کلی هم نبود این وجود داشت. بین این دو احتمال طبق قواعد دومی درست است چون اصل تخصیص است هر خطابی که می‌آید اصل این است که حرف جدیدی میزند و در متعلق خطاب مصلحتی مربوط به خودش وجود دارد. حمل خطاب دوم بر بیان مصداق این دلیل خاص می‌خواهد و ظاهر هر خطابی فی حد نفسه این است که خود دارای مصلحت مستقله ای است. این اصل عقلایی ظهوری است و با اندک قرینه‌ای تغییر پیدا می‌کند در همین روایتی که شوخی را حضرت منع کرده‌اند معلوم است که حضرت کلی را بر مصداق تطبیق می‌دهد ولی وقتی عنوان جدیدی آمد ولو قسمتی از آن با دلیل دیگر مشترک باشد اصل این است که این بسته حکم جدید دارد ازاین‌جهت است که در همه موارد خاص باید قائل به تاکد واقعی باشیم نه بیان مثال. اگر گفت ایذا حرام است این مطلق است و اگر در جایی گفت ایذا این شخص حرام است این به این معنی نیست که مصداقی از آن را می‌گوید بلکه تأکدی را افاده می‌کند به دلیل همین نکته‌ای که عرض کردیم بنابراین ما اصل را در هر دو طایفه بر این می‌گیریم که احکام جدیدی تولید می‌شود منتها چون عام و خاص است تاکد پیدا می‌کند و در مورد واحد نمی‌توان گفت دو حکم است. این‌یک حکم مؤکد است.

سؤال: بیان مثال ارشادی است یا مولوی؟

جواب: مثال که باشد این‌که خلاف ظاهر هم هست گویا ارشاد است این دومی را که بپذیریم به خاطر دو سه تا مقدمه است. قبلاً مفصل عرض کردیم که یکی همین مولویت است درحالی‌که وقتی بیان مثال می‌کند مولوی‌ات جدیدی نیست. البته قرائنی می‌تواند پیدا شود که جدید نیست مثلاً در جایی که مصداق خفی باشد طرف ذهنش منتقل نمی‌شد در اینجا هم ارشادی است ولی ارشاد به چیزی که نمی‌فهمیم.

سؤال: ارشاد به‌حکم شرع می‌شود؟

جواب: بله

سؤال:...

جواب: در اکرم العالم و اکرم العالم العادل اگر کسی بداند مولا در این خطاب یک حکم بیشتر ندارد آن‌وقت حمل مطلق بر مقید می‌کند. این دو شرط است به نحو أو است.

عرض شد این هم مطلبی است که در اینجا یادآوری‌اش لازم بود و قبلاً هم‌عرض کردیم.

سؤال: ...

جواب: این ناظر به آن نیست تاکد را ما استنتاج می‌کنیم در عالم عادل دو خطاب آمده است و نمی‌شود مستقلاً در یکجا محفوظ بماند تاکد پیداکرده است این اجتماع مثلین نمی‌شود آنچه صاحب کفایه داشتند که دو حکم وجوب یا استحباب در یکجا جمع نمی‌شود و لذا دو تا هست ولی در خارج چون نمی‌شود که دوتایی حفظ شود تاکد است.

سؤال: در خارج اگر عالمی را اکرام کند وجوب امتثالش اکرم العالم العادل محرز شده است؟

جواب: اکرم العالم و اکرم العالم العادل چون استغراقی است در عالم غیر عادل باید عمل کند ولی یک خطاب بیشتر ندارد و در عالم عادل باید عمل کند منتها در اینجا دو خطاب دارد و ثواب مضاعف دارد. مگر این‌که استغراقی باشد اگر بدلی باشد داستان‌های دیگری دارد که جای خودش باید مطرح شود. این هم یک نکته دیگری که در ذیل این بحث بود.

نکات ریز و دقیق دیگری هم هست که خیلی ضرورت ندارد. سابق هم‌عرض کردیم آنچه در فقه روابط اجتماعی دنبال می‌کنیم در سطح روابط عام است که مؤمن و مسلمان و انسان است. این مقصود با لذات ما از فقه روابط اجتماعی است. اما آنجا که موضوع خاص‌تر می‌شود مثل پدر و مادر و خانواده در اینجا گفتیم بحث نمی‌کنیم ولی استطراداً بحث می‌کنیم. چون این روابط خاص در فقه جایگاه دارد و باید در آن جایگاه‌ها مطرح شوند. اما قواعد عام اجتماعی بین انسان‌ها یا مسلمین یا شیعیان مقصود با لذات ما در این مباحث است. این مطلب چهارم بود.

# مطلب پنجم:

نکته‌ای که به نحوی در ذیل برخی ادله اشاره شد و آن اینکه ایذاء در هم آنجایی که حرام است آیا کبیره است یا نه؟ عرض شود که ممکن است کسی بگوید به‌عنوان احتمال اول که از بعضی ادله تأکیدات غلاظ و شدادی استفاده می‌شود به خصوص اگر آیه شریفه را کسی بپذیرد یا دلیل عقلی را بپذیرد و بگوید ظلم است و به این دلیل همه درجات ایذاء کبیره باشد. آیه **﴿وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَيْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبيناً﴾**[[1]](#footnote-1)

حکم بهتان به این می‌دهد و بهتان‌ هم وعده عذاب در آیات دیگر به آن داده‌شده. پس آیه اگر اطلاق داشته باشد و همه ایذاءها را بگیرد و هم اینکه اگر دلیل عقلی تمام باشد که ایذاء لااقل در درجات شدید ظلم است و ظلم به دیگران از کبائر است این هم وجه دیگر. وجه دیگر اینکه ممکن است کسی بگوید لازم نیست در خود آیات بیان عقاب شود. تأکیداتی از آن قبیل در روایات بود که نوعی عذاب‌های مؤکد را بیان می‌کرد من آذی مومنا فقد آذی الله، فلیوذن بحرب من الله ممکن است بگوییم کافی است که گناه کبیره باشد.پس ایذاء به این قرائن ادله عقلی یا آیات که وعده عذاب داده‌اند یا روایاتی که این غلظت وعده عذاب داده‌اند کبیره است.

در نقطه مقابل ممکن است کسی بگوید ایذاء کبیره نیست به وجوهی که عرض می‌کنیم. آیه که دلالت ندارد زیرا در آیه دو احتمال بود و دلالت نداشت. روایات هم ممکن است گفته شود با صرف بیان عذاب در روایات یک گناه کبیره نمی‌شود و فقط باید در قرآن وعده عذاب داده شود. حکم عقل نیز معلوم نیست اطلاقی داشته باشد که مطلق ظلم به دیگران کبیره است و وعده عذاب داده شده است. با این دو سه وجه ممکن است در اینها تردید شود و کبیره بودن کنار رود.

احتمال سوم هم این است که بگوییم ایذاءهای محرم در همان‌جایی هم که محرم است دو نوع است. بعضی کبیره است و برخی ثابت نیست که کبیره است. حکم واحدی نمی‌توان بیان کرد. در کذب همین را گفتیم. اختلاف است که آیا کذب کبیره است یا نه. در مکاسب محرمه ملاحظه کنید برخی درجات و انواع کذب حرام به نحو کبیره است و برخی درجاتش کبیره نیست. برخی انواع کذب مثل مرحوم فیض گفته‌اند حرام هم نیست. ما گفتیم اطلاقاتی داریم که همه کذب‌ها حرام است مگر اینکه عنوان ثانوی پیدا شود اما همه کذب‌ها کبیره نیست مثل افتراء به دیگران. مثلاً اگر به شوخی یا جدی به دروغ بگوید باران می‌آید ضرر هم به کسی نمی‌زند این حرام است ولی کبیره نیست. اما اگر بگوید فلانی این کار را کرده درحالی‌که نکرده افتراء است و قطعاً کبیره است. البته در کبیره هم درجات وجود دارد. این در کذب است و برخی جاهای دیگر نیز این مسئله را تقویت کردیم.

اینجا هم به نظر می‌آید در ایذاء محرم برخی انواعش حتماً کبیره است. ایذاء پیامبر و ائمه حتماً کبیره است. حتی ممکن است درجات خفیفش این‌طور باشد. البته بحث مستقل نکردیم. بنابراین انواع ایذاءها حتماً کبیره است چه با ملاحظه نوع ایذاء یا ملاحظه نوع متأذی یعنی کسی که ایذاء می‌شود. آن دو چیزی که در طایفه سوم و چهارم گفتیم از عناصری است که باید توجه شود و آنها مؤثر است در اینکه درجاتی از ایذاء حرام شود. یا از حیثی که درجه ایذاء بالاست یا از این حیث که متأذی ویژه است. مؤمن است پیامبر و امثال اینهاست. اما یک ایذاءهایی که نسبت به انسان دیگری یا مسلمانی است ایذاء هم شدید نیست و طرف هم طرف خاصی نیست ممکن است بگوییم حرمتش ثابت است اما کبیره بودنش ثابت نیست. البته اگر آیه شریفه **﴿يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنين﴾**‏[[2]](#footnote-2) را کسی بپذیرد آن وقت ایذاء مؤمن مطلقش کبیره است. اگر آن را هم نپذیرد نسبت به مؤمن شاید درجاتی قائل شویم. اما سرجمع مسئله این است که ایذاء مؤمن یعنی شیعه شاید همه درجاتش کبیره باشد یا به خاطر آیه یا ادله‌ای که داشتیم مثل فلیوذن بحرب من الله این با صغیره نمی‌سازد. بنابراین ایذاء مؤمن کبیره است و طوایف خاصه مؤمن کبیره‌ها درجات بیشتری دارد. مثل ائمه. نسبت به پدر مادر هم همین‌طور است. اما درجات دیگر شاید نتوان اثبات شود کبیره است.

سؤال: در باب پدر و مادر بحث زیاد است.

جواب: بله. بعید نیست ایذاءهایی که حرام است درباره پدر و مادر کبیره باشد. بعید نیست دایره هم از بقیه جاها اوسع باشد.

لذا مؤمن اهل ‌بیت والدین ایذائشان را می‌توان محرم کبیره به شمار آورد ولی در غیر اینها ولو اینکه قائل به حرمت شویم کبیره بودنش اثبات نمی‌شود مگر اینکه بگوییم همه‌اش ظلم است و همه ظلم‌ها کبیره است. این هم مشکلاتی دارد. البته راجع به ظلم بحث خواهیم کرد.

# دو نکته تکمیلی

سؤال: درباره متأذی ویژه که گفتید گناه کبیره می‌شود اگر این متغیر که خود ایذاء هم مراتب تشکیکی دارد ولی والدین هم هست ولی مراتبش خفیف است چه؟

جواب: در حین اینکه گفتیم احتمال سوم مرجح است. احتمال اول که همه کبیره باشد وجهی ندارد احتمال دوم هم که اصلاً کبیره نباشد این هم قطعاً وجهی ندارد ولی تفصیل بین ایذاء محرم و اینکه برخی از آنها حرام و کبیره است و برخی حرام غیر کبیره است این مرجح است. اما درعین‌حال نکته تکمیلی را توجه کنید خود صغائر و کبائر هم درجات دارند. بدون تردید در همان ایذاءهایی که کبیره است درجات وجود دارد. مؤمن باشد یا عالم برجسته یا اهل بیت یا پدر و مادر باشد. ضمن اینکه کبیره‌اند درجات دارند. در غیر کبائر هم درجات وجود دارد. در ایذاءهای مکروه هم درجات دارد. آن هم تابع همین دو ملاک است که چه نوع ایذائی باشد و طرف ایذاء باشد. لذا کبیره و صغیره بودن یک بحث بود بحث مکمل اینکه علی ای حال چه کبیره و چه صغیره در همه انواع ایذاء درجات داریم.

نکته دیگر تکمیلی دیگر اینکه اینجا عنوان ایذاء بماهو ایذاء بود. اما ایذاء می‌تواند همراه شود یا مصداق شود برای انواع عناوین دیگر. در این صورت حرام تأکید می‌شود. مثلاً ایذاء علاوه بر اینکه ایذاء هست مصداق اهانت هم هست. تحقیر یا استهزاء یا اضرار یا تهمت یا استخفاف است. در این صورت حرمت تأکید پیدا می‌کند. گاهی هم فقط ایذاء است. ایذاء هم مراتب دارد هم اینکه گاهی ممحض در همین عنوان است و گاهی چندین عنوان دیگر با آن است.

1. سوره احزاب، آیه 58. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره احزاب، آیه 58. [↑](#footnote-ref-2)